

چند گزاره از دوره جدید نشر جام جم

عرض شود خدمت‌تان که...



مهدی قزلی

مدیر
انتشارات جام جم

یک شب بعد از پایان دوره کاری‌ام در موسسه‌ای از موسسات وزارت ارشاد، مدیرعامل موسسه جام جم تماس گرفت که بیا چای بخوریم و گپ بزنیم. امان از چای و گپ‌های آخر وقت اداری! مسیر دور نبود. چای همسر را گذاشتم و رفتم چای موسسه مطبوعاتی را مزه کنم. رفیق قدیمی از موسسه گفت و سابقه بخش نشر آن و مشورت خواست که چه کند و من هم گفتم و در ۴۰ سالگی هنوز سادگی بچه را دارم که نفهمیدم دارد بار نشر را می‌گذارد روی شانه‌ام. الان یک سال و اندی از آن زمان می‌گذرد و اولین دسته از کتاب‌های جام جم منتشر شده است.

بگذارید مروری کنم:

یکم: روایت یعنی بازخوانی هویت

ما نیازمند روایت هستیم، از خودمان. ما باید بلند بلند درباره خودمان و مساله‌هایمان حرف بزنیم. حتی حرف‌های دیگران را بازخوانی کنیم. روایت‌ها و ناداستان‌ها مسیر جدیدی در ادبیات هستند که پایی بر زمین محکم واقعیت‌های زندگی دارند و سری در آسمان ذوق و هنر ادبیات. به همین دلیل با مساله‌های مردم و مساله‌های روز نسبت دارند و پشت میز نوشته نمی‌شوند. از طرفی سخت‌خوانی آثار علمی و دم‌دستی آثار مطبوعاتی را هم ندارند.

باید یادآوری کرد روایت ما و زندگی‌مان اگر توسط خودمان و به موقع انجام نشود، توسط دیگران و با نگاه خودشان انجام خواهد شد. هر روایتی هم خشتی است بر بنای هویت. با این نگاه تلاش شد تا موضوعاتی را انتخاب کنیم که در مسیر این هویت‌سازی موثر باشد هرچند کم.

دوم: راحت‌روان

فرم را راحت گرفتیم و روان. همیشه فکرمی‌کردم و می‌کنم که کتاب خوب مخاطب خاص ندارد. کتاب خوب مثل غذای خوشمزه است، لقمه اول تبلیغ لقمه بعدی است. به همین دلیل با دوستان خوب نویسنده حرف این سادگی را زدیم و تا اینجا عمل کردیم. حالا اطمینان دارم اگر کسی اتفاقی یکی از این کتاب‌ها به دستش برسد و با موضوع کتاب بستگی داشته باشد، حتماً آن را می‌خواند.

سوم: سهم‌ماز کتابخوانی

همیشه مورد سوال بودم: چه کتابی بخوانیم؟ معمولاً هم نه وقت کافی و جود داشت برای جواب و نه حضور ذهن کافی. از وقتی قبول کردم کتاب‌های جام جم را در بیاوریم، به این فکر کردم باید کاری کنیم که با افتخار و به اختصار در جواب سوال چه کتابی بخوانم بتوانم بگویم کتاب‌های نشر جام جم. حالا می‌توانم این کار را بکنم.

اگر فرض کنیم هر آدم کتابخوان در ماه یک کتاب می‌خواند، یعنی در سال ۱۲ کتاب. قرار ما این است که هر سال ۱۲ کتاب به جامعه کتابخوان معرفی کنیم. از روزی که به نشر جام جم آمدم تا پایان سال ۱۴۰۰، ۲۰ ماه خواهد شد. امیدوارم تا آن موقع ۲۰ کتاب را عرضه کرده باشیم.

چهارم: ناشر باشد اهل گفت و گو باشد

همه کتاب‌ها را قبل از چاپ لااقل دوبار خوانده‌ام. در مورد بعضی حتی در مرحله تولد ایده کتاب با نویسنده‌ها صحبت‌ها کردم. کسی که می‌خواهد کتابی به کتاب‌های بازار اضافه کند باید با توجه به علایق و نیازهای مخاطب برای تولید محتوای کتاب نقشه بکشد. کتاب زیاد یک ناشر را شاخص نمی‌کند، کتاب خوب مهم است. کتاب خوب هم در تعامل ناشر با نویسنده تولید می‌شود. پیش از نوشته شدن، در حین نوشته شدن، پس از نوشته شدن و حتی بعد از چاپ شدن. البته این کار سخت و انرژی‌بر است ولی به نتیجه می‌ارزد.

الان دارم آماده می‌شوم برای بار سوم کتاب‌ها را بخوانم و هم لذت ببرم و هم اشکالات احتمالی کارمان را پیدا کنم.

پنجم: از این طرف که ماییم راه کاروان باز است

نشر جام جم (تا وقتی هست و تا وقتی هستم) پذیرای پیشنهادهای کتاب هست. روایت باشد، مساله مردم باشد، خوب نوشته شده باشد... بسم!... البته همان قدر که پذیرا هستیم، سختگیر هم هستیم. شاید کتاب‌هایی که رد شد تعدادش دوبرابر کتاب‌هایی بود که چاپ شده یا در مسیر انتشار هستند.

باید اضافه کنم به‌غیراز خوشه کتاب‌های روایت، خوشه‌های دیگری مثل رسانه را هم در نظر داشتیم و داریم که البته به وقتش.

و آخر:

نشر جام جم در نظر دارد تا به سهم و ظرفیت خودش، با صدای رسا از دریچه فرهنگ و ادبیات یک نغمه شنیدنی و یک صدای ماندنی باشد. این نمی‌شود مگر با حمایت‌های موسسه محترم جام جم (چنانچه پیش از این بوده و اگر نبود ما کجا و این کتاب‌های خوب کجا) و البته جامعه کتابخوان. چه این که اگر کتابی خوانده نشود یعنی گاه مرگش رسیده و باید به وزن کاغذ فروخته شود، اگر بشود.

وقتی از ویراستاری حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟

بخت ویراستاری



محمد کاظم کاظمی

شاعر و ویراستار

در تبلیغ این هشت کتاب نوشته‌اند که «۱۵ سانتی‌متر در کتابخانه‌تان جا خالی کنید.» و من می‌افزایم که آماده خواندن ۷۰۰ هزار کلمه باشید، آنچنان که من این ۷۰۰ هزار کلمه را خواندم و آن هم دو بار. چون من کتاب‌هایی را که برایم مهم هستند، دو بار ویرایش می‌کنم. این یکی از بخت‌های زندگی من است و با این که سال‌هاست فرصت مستقلاً برای مطالعه ندارم، از کتاب جدا نشده‌ام. با هر کتابی که ویرایش می‌کنم، در واقع یک کتاب می‌خوانم و گاهی دو بار می‌خوانم، چنان که گفتم.

البته ویراستار بودن این دردسر را هم دارد که گاهی تو کتابی که می‌خوانی، دلخواه تو نیست. چون در ویراستاری، این من نیستم که کتابی برای خواندن انتخاب کنم، بلکه نویسنده و ناشر کتاب مرا انتخاب می‌کنند و هیچ دور از احتمال نیست که به خواندن کتابی وادار شوم که در دایره دلبستگی‌هایم نیست.

ولی این هشت کتاب برایم خالی از این عارضه بود، چون کتاب‌هایی بود که هرکدام اطلاعات مرا در حوزه‌ای بیشتر کرد و این اطلاعات البته سودمند بود و کارآمد. اینها هشت موضوع مختلف دارد و هیچ کدام با دیگری هم‌پوشانی ندارد. این موضوعات نیز گاهی جزو مسائل زندگی ماست، ما این چیزها را باید بدانیم تا نگاه جامع‌تری به انسان و جهان امروز داشته باشیم. من خودم هیچ‌گاه خود را از مطالعات عمومی بی‌نیاز ندیده‌ام. اولین کتابی که من در کودکی و نوجوانی با آن انس گرفتم و بسیار هم آن را خواندم، کتاب «اطلاعات عمومی» بود تألیف عنایت‌ا... شکیب‌پور. کتاب قطوری بود و کتاب بالینی اعضای خانواده ما. بسیاری از آگاهی‌های مرا در زندگی، همان کتاب شکل داد. درست است که شاید ما در زمینه‌ای متخصص باشیم

این یک اثر غیرتاریخی است
که به زبان عامه مردم نگارش شدهتا چه قبول افتد و چه
در نظر آید

حمیدرضا جوانبخت

نویسنده کتاب
موتورسوار چمران

امیدوارم این چندسطری که راجع به کتاب «موتورسوار چمران» نگاشته می‌شود حکایت آن ماست فروشی نباشد که از ماست تُرش خود، تعریف می‌کرد. هرچند هرکس موتورسوار چمران را بخواند به خوبی متوجه این موضوع خواهد شد که مالکیت حقیقی اثر با نویسنده نیست و اگر خواننده با خواندن کتاب به لذت و آرامشی دست پیدا می‌کند طبیعتاً نتیجه حضور افرادی از جنس آسمان در این کتاب است که دنیا و زیست این روزهای ما کیلومترها با منش این افراد فاصله دارد و هر یک از ما تشنه شنیدن از دنیای یکی از آنها هستیم. کتاب موتورسوار چمران خاطرات بخشی از زندگی مردی به نام آقا سید عباس حیدر راویکی است. از آن آدم‌های خوش‌دهان و خاطره‌بازی که احتمالاً هریک از شما در زندگی خود چندتایی از آنها را دیده‌اید. در خانواده، فامیل یا شاید در اتوبوس و تاکسی پای صحبت‌های شیرین‌شان نشسته‌اید و با گنجینه خاطرات‌شان به دنیایی از جنس عشق و صفا سفر کرده‌اید. سید عباس مثل بسیاری از آدم‌هایی که در زمان مناسب در جای مناسبی قرار گرفته‌اند در ماه‌های ابتدایی یورش ارتش بعث عراق به خاک کشورمان یعنی در آبان ۱۳۵۹ به صورت کاملاً اتفاقی راهی جبهه‌های جنگ می‌شود و به سوی سرنوشت خودش سفر می‌کند.

به زبان بچه‌های امروز، سید عباس زمانی که راهی جبهه می‌شود جوانی «ارزشی» و «حزب‌اللهی» به معنای رایج خودش نیست و با برنامه قبلی به جبهه نمی‌رود. همین بی‌برنامگی و تفاوت او و رفقاییش با فضای جبهه و سایر رزمندگان تناقضی را ایجاد می‌کند که طبیعتاً برای خوانندگان جذاب است. تناقضی که مسعود ده‌نمکی در دهه ۸۰ برپایه آن «اخراجی‌ها» را خلق کرد البته قضاوت راجع به موفقیت یا ناکامی آن را باید به عهده مردم گذاشت. این که جوانان موتورسوار تهران که طبیعتاً با یک سبک زندگی متفاوت و خوشگذران کاملاً با فضای انقلابی جبهه‌ها بیگانه‌اند، چگونه و طی چه فرآیندی راهی اهواز می‌شوند و چگونه دل در گروی آن خاک و قهرمانانش می‌بازند، در جبهه جنوب ماندگار می‌شوند و چه خاطرات تلخ، شیرین و بعضاً بسیار هیجان‌انگیزی را پشت سر می‌گذارند، محور اصلی روایت ما در موتورسوار چمران است.

پرداختن به دفاع ملی هر کشوری و در هر برهه‌ای از تاریخ جذاب است و زمانی که سخن از دفاع مردمی ایرانیان در طول هشت سال جنگ ایران و عراق به میان می‌آید نمی‌توان از ستاد جنگ‌های نامنظم یاد نکرد. ستادی که کاملاً مردم‌نهاد و غیردولتی

و نیازمند مطالعه تخصصی. ولی در عین حال چیزهایی که برای انسان امروز لازم است. حالا متنوع و عام دارد، به شکل حرفه‌ای و حتی تخصصی. دیگر نور علی نور چنین یافتیم. کاوش عالمانه کوروش علیانی در تاریخچه صهیونیسم و مسائل و عوارض آن، کاوش همه‌جانبه میثم امیری درباره بیماری جستارهای اسماعیل امینی درباره زبان فارسی باری یکی از دوستان شاعر که من کتاب او را می‌گفت که «من معذب هستم که تو باین که در کتاب جوانی چون من را ویرایش می‌کنی.» من برای ویرایش و صفحه‌آرایی هم شأنی قائل هستم. دون شأن یک شاعر نمی‌دانم.» مسأله این است بگوئیم که شأن ویراستار را بالا ببریم، به‌طوری اصلاح‌رسم‌الخط و گذاشتن و برداشتن نقطه و و فراتر از اینها، به انتخاب کلمات، ساختار جملات و مطالب و بسیار مسائل دیگر بیندیشد. او



را پش
چمر
جام
می‌آ
مص
ستاد
دلدا
سایر
از کو
روای
دو ش
بلند
شخ
سرگ
کشا
اشار
قرار
اگر ر
ابتدا
بی‌نی
شده